

بررسی تحول معناشناسی تاریخی واژه کفر در قرآن

عباسعلی رستمی ثانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲، صفحه ۲۲۷ تا ۲۳۸ (مقاله پژوهشی)

چکیده

کفر از موضوعات مهم و کلیدی در آیین اسلام است و به نظر می رسد این واژه در قرآن معنای عامی دارد و در شرایط کنونی در محافل پژوهشی و سیاسی جهان بویژه دنیای اسلام از حساسیت خاصی برخوردار است واژه کفر در قرآن بیش از پانصد بار در اشکال و معانی مختلف استعمال شده که آثار و احکام متفاوتی را در بر دارد. بررسی سیر تحول معنایی واژه کفر از دوره ی جاهلی تا متن قرآن کریم، تحت عنوان معنی شناسی تاریخی با بهره گیری از منابع و کتب لغت قدیم کمک می کند تا درک درستی برای دستیابی به معنی منطبق با بافت زبانی و موقعیتی کلمات بدست آید. برآیند و حاصل این تحقیق نشان می دهد که چگونه بر اساس قاعده ی تغییر و توسیع معنایی، مفهوم اولیه ی این واژه ها از دوره ی جاهلی تا دوره نزول کلام الله مجید، تحول و گسترش یافته، به گونه ای که مفهوم ایمان از معنای اولیه اش که احساس آرامش و امنیت است به باور داشتن و تأیید و تصدیق متحول گشته و کفر نیز از معنی پوشش، به انکار خدا و یا انکار نعمت و ناسپاسی نسبت به او بدل شده است.

کلیدواژه ها: کفر، قرآن، تغییر معنایی، معنی شناسی تاریخی.

^۱ استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
abbasaliroostamiani39@gmail.com

درآمد

در تبیین ماهیت کفر اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد این اختلاف از تفاوت در برداشت از مفهوم ایمان باشد، خوارج ایمان را تصدیق قلبی، اقرار زبانی و رفتار می‌دانند، در نتیجه ارتکاب گناه کبیره از نظر آنان کفر است اما بسیاری از متکلمان و فقیهان ایمان را تصدیق به همراه اقرار تعریف می‌کنند و رفتار را در شمار کمال ایمان می‌دانند. گویا همین تفاوت، زمینه تقسیم کفر را به اعتقادی و عملی فراهم کرده است. توجه نکردن به این تفکیک، زمینه نظری تکفیر را شکل می‌دهد در حالیکه کفر عملی سبب خروج از اسلام نیست؛ تنها شخص را متصف به فسق و گناه می‌کند. و مجازاتش به اندازه انجام گناه کبیره و صغیره تعیین میشود. اما کفر اعتقادی، فرد را از دین خارج می‌کند. و در دنیا محرومیت از حقوق شهروندی و در آخرت غذاب جاودانه را در پی دارد اما گروهی اندک کفر اعتقادی را از کفر عملی تفکیک نکرده و به راحتی دیگران را غیر مسلمان قلمداد می‌کنند و دستور قتل برای آنان صادر و خود را معیار حق و باطل می‌دانند، در صورتیکه در قرآن اولاً تفکیک بین کفر اعتقادی و عملی از آیات استفاده می‌شود ثانیاً اسلام یک دین رحمت و کانون مهربانی است، خدای این دین و خود دین و پیام آورش مهربان و رحیم عالمند، خداوند در قرآن وظیفه پیامبرش را مهر ورزی دانسته و فرموده (وظیفه تونست به عالم، رحمت و مهر ورزی است). (انبیاء، ۱).

طرح مسأله

معنی شناسی یکی از شاخه‌های علم زبان شناسی است که به مطالعه علمی معنی یا رابطه‌ی لفظ و معنی می‌پردازد. در اصل این علم به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است. کاربرد این علم در مطالعات قرآنی سابقه‌ی طولانی ندارد و جدید محسوب می‌شود؛ لذا ورود به تحقیقات قرآنی از این منظر کمک شایانی به گشوده شدن افقهای جدید در درک مفاهیم واژگان و جملات قرآنی می‌نماید. واژه کفر از اساسی‌ترین و پرکاربردترین واژه‌های قرآن کریم است. بررسی سیر تحول معنایی این واژه از دوره‌ی جاهلی تا متن قرآن کریم، تحت عنوان معنی شناسی تاریخی با بهره‌گیری از منابع و کتب لغت قدیم کمک می‌کند تا درک درستی برای دستیابی به معنی منطبق با بافت زبانی و موقعیتی کلمات بدست آید. با وجود تلاش‌های گسترده اندیشمندان در شناخت ماهیت کفر، در باره این مفهوم تاکنون چنانچه باید و شاید تحقیق روشمند و محققانه‌ای نشده است. همچنین، ارتباط کفر با مفاهیم هسان و متضاد آن مشخص نگردیده، و زمینه‌ها و پیامدهای کفر ورزی از بیان قرآن کریم استخراج نشده است. در نظام قرآنی بین کلمه «کفر» و کلمه «الله»، ارتباطی مستقیم به وجود آمد. در حوزه این میدان معنا

شناختی، دیگر کفر، بیان کننده مفهوم ساده ناسپاسی نبود، بلکه مفهوم ناسپاسی به خدا و قدرشناسی به احسان و عنایت الهی پیدا کرد.

قرآن به انسان می آموزد که از وابستگی و نیازمندی بنیادی خویش به خدا غافل نباشد. این غافل نبودن، همان آغاز ایمان و اعتقاد واقعی انسان به خداست. از همین جا، معلوم می شود که چگونه کفر بتدریج از معنای اساسی خود منحرف شده، و به معنای بی اعتقادی و نفی تصور ایمان نزدیک شده است. در آن آیات قرآنی که نزدیک اواخر زندگی حضرت محمد(ص) به او وحی شده، دیگر کفر معنای ضد شکر: یعنی سپاسگزار بودن ندارد، بلکه کلمه ای ضد «آمن» است. و اسم فاعل آن، یعنی کافر.. بسادگی معنای غیر مومن پیدا کرد.

کفر در لغت

کفر در لغت به معنای پوشاندن و پنهان داشتن است. لذا به شب و کشاورز کافر اطلاق می شود زیرا کشاورز بذر را در زیر خاک پنهان می کند و شب اشیاء را در تاریکی می پوشاند و نیز به خاک قبر وابر که حالت پوشانندگی دارند، گاه کافر اطلاق شده است و آیه (اننا بکل کافرون) (قصص، ۴۷) ما به همه اینها بی عقیده ایم، به همین معنا است. (طریحی، ۱۳۶۷ق، ذیل واژه کفر)

(الکفر) یعنی التغطیه (پوشاندن) و (کفرت الشیئی اکفره ای سترته) یعنی پوشاندم او را. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۳) لذا کافر را کافر می گویند چون نعمت های الهی را پنهان می کند. همچنین با توجه به معنای لغوی کافر، به اعمالی که باعث آمرزش گناه می شود، کفاره گفته می شود.

کفر در اصطلاح فقه

در کتب فقهی عنوان کافر به کسی که منکر خدا، توحید، نبوت، رسالت پیامبر (ص) و یایکی از ضروریات دین باشد صدق می کند، خواه انکار، عمدی و باشناخت باشد (کافر معاند) یا از روی جهل، غفلت و تردید، اما قدرت تحقیق و تفحص را داشته باشد (کافر مقصر) یا توان تحقیق از او سلب شده باشد (کافر قاصر). به بیانی دیگر، بسیاری از فقیهان نسبت بین کفر و ایمان را عدم و ملکه می دانند، یعنی مقصود از کفر، عدم ایمان است، خواه عدم ایمان از روی توجه باشد، یا تردید و جهل. شیخ انصاری می گوید در کفر و تکفیر شخص به جهت انکار اصول دین مثل توحید و نبوت بین علم و جهل اوتفاوتی نیست. (کلینی، کتاب الطهاره، باب النجاسات)

سید یزدی می گوید مراد از کافر کسی است که منکر خدا، یا رسالت، یا ضروری از ضروریات دین باشد. البته با علم به ضروری بودن رسالت (انکار) موجب کفر می شود. (غروری، ج ۳، صص ۷۷-۸۰)

امام خمینی (ره) در تعریف و تعمیم کفر نیز قائل به ملکه و عدم ملکه بین کفر و اسلام است: (تقابل بین اسلام و کفر از باب تقابل ملکه و عدم ملکه است. هر کسی در ظاهر خدا را قبول دارد در ذهن او مخالفت با الوهیت نیست و مسلمان است، و مخالف آن کافر است. این همان چیزی است که اهل شریعت به آن اعتقاد دارند و از ادله نیز همین مطلب استفاده می شود. (کلینی، کتاب الطهارة، باب النجاسات)

کفر در اصطلاح علم کلام

آنچه از کتب کلامی در تعریف کفر و کافر گفته شده، همان معنایی است که فقها بیان کردند، یعنی متکلمان نیز همانند فقیهان کفر را در مقابل اسلام تفسیر کرده و نسبت بین این دورا عدم و ملکه دانسته اند، اما از دیدگاه کلامی در باره عذاب اخروی کافر اختلاف نظر وجود دارد، برخی عذاب اخروی را شامل تمامی اصناف کافر می دانند، و برخی عذاب را مختص کسی می دانند که با علم و شناخت، منکر خدا یا نبوت پیامبر (ص) باشد، شهید مطهری در باره مسئله علم، جهل، تقصیر و قصور کافر می نویسد (آنچه از نظر واقع با ارزش است که شخص قلباً در مقابل حقیقت تسلیم باشد، و در دل را به روی حقیقت تا آنجا که حق است باز کند و عمل نماید. اگر کسی دارای چنین صفتی باشد و بنا به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم گردد و او در این باره بی تقصیر باشد، هرگز خداوند او را عذاب نمی کند و او اهل نجات است شهید مطهری در تعریف کفر معتقد به نماد و پوشاندن عمدی حقیقت است، از منظر وی، نه تنها امثال دکارت، دانشمند نامی مسیحی کافر نیستند بلکه مسلم فطری نیز هست، او این گونه اشخاص را کافر نمی داند زیرا آنها عناد نمی ورزند، ماجراجویی نمی کنند، و در مقام پوشانیدن حقیقت نیستند. ماهیت کفر چیزی جز عناد و میل به پوشانیدن حقیقت نیست، اینها مسلم فطری می باشند، دکارت را اگر چه مسلمان نمی توان نامید، ولی کافر هم نمی توان خواند زیرا تقابل مسلمان و کافر از قبیل تقابل ایجاب و سلب یا عدم و ملکه نیست بلکه از نوع تقابل دین است یعنی از نوع تقابل دو امر وجودی است، نه از نوع تقابل یک امر وجودی و یک امر عدمی. (کلینی، ص ۲۲)

همچنین بر مبنی نظریه بسیاری از فقهاء که جاهل قاصر، غافل و شاک را کافر می دانند و کفر را به عدم ایمان تفسیر کرده اند، کافر جاهل و قاصر را مشمول عذاب و کیفر اخروی

نمی‌دانند. محقق خوبی می‌گوید (ان انکارها والجهل بها یقتضی الحکم بکفر جاهلها او منکرها و ان لم یستحق لذلك العقاب لاستناد جهله الی قصوره و کونه من المستضعفین) انکار خدا از روی جهل، حکم به کفر او می‌شود، اگرچه مستحق عذاب نیست، زیرا او قاصر است نه مقصر.

تحول معنایی-تاریخی واژه کفر در قرآن

این واژه بیش از پانصد بار به شکل‌های مختلف در قرآن کریم به کار رفته و در معانی مختلف استعمال شده است:

۱- الحاد

صاحب چنین کفری باور ندارد که این جهان دارای پروردگار و آفریدگاری است؛ فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، جهان آخرت، پاداش، مجازات و پیامبرانی را که به عنوان مژده دهنده و بیم‌دهنده از جانب خداوند مبعوث شده‌اند، قبول ندارد. (ان الذین یلحدون فی آیا تنا) کسانی که آیات ما را تحریف و کفر می‌ورزند. (فصلت، آیه ۴۰). از آنجا که کلمه (یلحدون) و آیاتنا) در آیه مطلق ذکر شده شامل همه الحادها میشود تکوینی، تشریحی و غیره، در آیه دیگر که از واژه کفر استفاده شده همین مضمون را تایید می‌کند (وَمَنْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالیَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِیدًا) (نساء، ۳۶). که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و به روز جزا کفر بورزد، در گمراهی دور از حق افتاده است.

آنان اعتقاد دارند انسان خدا را آفریده، نه خدا انسان را به راستی این دیدگاه گمراهی است چرا که وحی، عقل، فطرت و علم دلیلی قطعی بر اثبات آفریدگار است و سیره عقلا الحاد را مردود می‌داند. از پژوهش‌های به عمل آمده استفاده می‌شود بین کفر و الحاد که به معنی تکذیب و پوشاندن حقیقت است تفاوت چندانی وجود ندارد، با مراجعه به تفسیر آیه‌های الحاد این موضوع تایید می‌گردد.

۲- شرک

مشرکین افرادی بودند که به وجود خدا ایمان داشتند، او را خالق آسمان و زمین و همه موجودات می‌دانستند، اما با اعتراف به (توحید الوهیت) در (توحید ربوبیت) برای خدا شریک قائل بودند، چرا که همراه با خداوند، یا بدون او دخل تصرف در عالم را مستقلاً مجاز می‌دانند، و به پرستش خدا خواندگانی در آسمان مثل خورشید، یا زمین مثل بت نیز می‌پردازند. خداوند در مورد آنان می‌فرماید: (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ

الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ) (زخرف، ۹) اگر از آنان بپرسی: آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده؟ حتما خواهند گفت: آنها را همان قادر دانا آفریده است.

و نیز آیه دیگر می‌فرمایند (وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفَكُونَ) (عنکبوت، ۶۱) اگر از کافران بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام کرده است؟ حتما خواهند گفت: (الله) از این آیات استفاده می‌شود همه توحید ذاتی را قبول دارند اما در توحید ربوبی شریک قائل هستند، یعنی پرستش بت، خورشید، ملائکه را چون به صورت مستقل دخالت در راز قیت، مرگ، زندگی و خالقیت دارد مجاز می‌دانند قرآن می‌فرماید (ان الذين كفروا من اهل الكتاب والمشرکین فی نار جهنم) کافران یعنی اهل کتاب و مشرکین همیشه در آتش جهنم خواهند ماند. (بینه، ۶)

۳- کفر اهل کتاب

کفر اهل کتاب خفیف‌تر از کفر شرک است. این نوع کفر یهودیت و مسیحیت را به جهت نداشتن ایمان و تکذیب رسالت پیامبر خاتم شامل می‌شود، چرا که او آخرین سفیر الهی است و تورات، انجیل بشارت دهنده و تصدیق کننده اوست، و از جهتی دیگر قرآن تصحیح کننده آنهاست. خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده، ۴۸): و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حافظ آنهاست. پس میان آنها بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم کن واز هوا و هوس آنان پیروی مکن.

پیامبر (ص) پس از رسالت، به اصلاح و تصحیح مفاهیم و تصوراتی که اهل کتاب از الوهیت داشتند، همت گماشت، چرا که شبهات فراوانی نسبت به معنی الوهیت در تورات و انجیل دیده می‌شد. آنان توحید پاک و منزّه حضرت ابراهیم (ع) را از بین برده و معانی و مفاهیم تجسیم و تشبیه رانست به خدای واحد القا می‌کردند، تا جایی که خدا را مثل یکی از افراد بشر معرفی کرده و صفاتی همچون ترس، حسد، کینه به او نسبت می‌دادند.

اعتقادات مسیحیت نیز به انحراف و بدعت تثلیث دچار شد، زیرا وقتی امپراتوری روم به دین نصرانیت درآمد (وَتَنَبَّأَتْ) دو گانه پرستی و (بت پرستی) روم تأثیرات زیادی بر دیانت مسیح گذاشت، در نتیجه نصرانیت قدرت و حکومت را به دست آورد ولی از لحاظ دینی با شکست و خسران مواجه شد تا جایی که تعدادی از دانشمندان گفته‌اند رومی‌ها مسیحی نشدند، بلکه مسیحیت رومی شد. قرآن کریم درباره کفر نصارا می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ

الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...؛ (مائده، ۷۲) کسانی که گفتند خدا همان مسیح بن مریم است، قطعاً کافر شدند؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده، ۷۳) کسانی که به عقیده‌ی تثلیث قائل شده و گفتند: الله یکی از سه خدایان است، قطعاً کافر شدند.

با توجه به تحریفات تورات وانجیل، و عدم اعتقاد این ادیان به رسالت اسلام و صداقت محمد(ص) پیروان این ادیان در زمره کافران قرار گرفتند، اما به جهت ایمان به الوهیت و رسالت آسمانی و جزا و پاداش در آخرت، از غیر اهل کتاب به مسلمانان نزدیک ترند لذا قرآن اجازه داده تا از غذای آنان استفاده کنیم و با اهل ادیان روابط خانوادگی و ازدواج برقرار سازیم: «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده، ۷۳): و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است، ازدواج با زنان پاکدامن و مومن و زنان پاکدامن که بیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده، برای شما حلال است. البته شرایط ازدواج و غذای حلال در فقه بیان شده لازم به ذکر است کسانی که می‌گویند: مسیحیت امروز غیر از مسیحیت عصر نزول قرآن است دلیلی ندارند، چون مشهور و معروف است که نصرانیت از زمان انعقاد کنفرانس نیقیه یعنی از سال ۳۲۵ میلادی نشانه‌ها و اصول اعتقادی خود را معین ساخته‌اند.

۴- ارتداد

ارتداد نتیجه انکار ضروری دین و کفر را در پی دارد و این حکم نزد علمای فریقین اجماعی است، ارتداد یعنی خارج شدن از دین مقدس اسلام، خواه فطری باشد و یا ملی، و از بدترین انواع کفر است چرا که کفر بعد از اسلام شدیدتر از کفر اصلی است. دشمنان اسلام در همه زمانها با همه توان تلاش کرده اند تا مسلمانان را از دین خود برگردانند. خداوند می‌فرماید:

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا» (بقره، ۲۱۷): و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا در صورت توان شما را از دینتان برگردانند.

سپس خداوند به بیان مجازات برای کسانی که از این گمراهان پیروی می‌کنند می‌پردازد: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۱۷): و اگر کسانی از شما از دین خود

برگردند و در حال کفر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود. اینان اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند ماند.

ارتداد و برگشتن از اسلام خیانت به اسلام و امت اسلامی است، چرا که ولاء و دوستی خود را عوض می‌کنند و از ملتی به ملت دیگر ملحق می‌شوند. چنین حالتی شبیه خیانت به ملت و وطن است. زیرا محبت و دوستی خود را از وطن و ملت خود، به کشوری دیگر انتقال داده بنابراین، ارتداد تنها یک تغییر تفکر نیست، بلکه تغییر همکاری و عضویت از قومی به قوم دیگر و دشمنی با دین و قوم اولی است. خداوند در آیه دیگر می‌فرماید (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا) خداوند در این آیه افرادی را که ایمان آورده اند دو باره کافر شوند (مرتدین) تهدید می‌کند آنها را نخواهد بخشید و به سوی راه، هدایت نخواهد کرد.

۵- نفاق

این صفت به جهت ایجاد خطر برای زندگی افراد و جامعه اسلامی، یکی از شدیدترین انواع کفر است، چرا که منافقان با لباس اسلامی، در جامعه به عنوان مسلمان زندگی می‌کنند، در اقامه نماز و پرداخت زکات و انجام مناسک و شعائر اسلامی با دیگر مسلمانان شریکند، در حالیکه در باطن به مسلمانان دشمنی می‌ورزند، و علیه آنان توطئه می‌کنند و با دشمنان اسلام دوست و همراه می‌شوند. قرآن نیز به بیان اخبار و نشانه‌های آنان اهتمام ورزیده و پرده از چهره منافقان برداشته، تا جایی که سوره توبه را سوره (فاضحه) رسوا کننده نامیده‌اند. چون این سوره صفات منافقان را نام برده، اخلاق و خصوصیات آنان را آشکار کرده است. همچنین سوره دیگری به نام (منافقون) و آیات فراوان در قرآن کریم درباره آنها نازل شده است. در اوایل سوره بقره، سه یا چهار آیه به بیان اوصاف اهل تقوا و دو آیه درباره کافران آمده، در حالی که در سوره بقره سیزده آیه به معرفی و نشانه‌های منافقان اختصاص یافته خداوند عمیق‌ترین مکان‌های دوزخ را برای آنان مشخص کرده است «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۱۴۶-۱۴۵): منافقان در پست‌ترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یوری نخواهی یافت. مگر کسانی که توبه کنند و اعمال خود را اصلاح نمایند و به خدا تمسک جسته، دین خود را برای خدا خالص گردانند در این صورت با مؤمنان خواهند بود. خداوند در آیه دیگر می‌فرماید (آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا) آنان

ایمان آوردند سپس کافر شدند. (منافقون، ۲) از این آیه و آیات دیگر استفاده می شود کفر بر نفاق اطلاق می شود.

۶- انکار طاغوت

چنین کفری پسندیده و برهر مو منی بایسته است زیرا لازمه اعتقاد به خداوند کفر ورزیدن به طاغوتها است (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ) پس هرکس به طغیان گران کافر شود و به خدا ایمان آورد (بقره، ۲۵۶)

۷- انکار رسالت

این نوع کفر شامل همه مردم حتی پیروان دیگر ادیان می شود (يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا) کسانی که کافر شده اند می گویند تو فرستاده خدا نیستی (رعد، ۴۳)

۸- کفران نعمت

کفر در این معنا در برابر شکر و به مفهوم ناسپاسی و به کار گیری نعمت در مسیر نا خشنودی خداوند است (وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ) (و مرا شکر گذارید و کفران نکنید). (بقره، ۱۵)

۹- ترک فرایض و وظایف دینی

قرآن کریم در برخی موارد ترک واجب و دستور های دینی را از قبیل حج کفر دانسته (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ) و برای خدا بر مردم است که هنگام خانه (او) کنند آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر بورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانده) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (آل عمران، ۹۷) کفر در اینجا به معنای کفر در اصول نیست بلکه منظور کفر در فروع است نظیر کفر به نماز و زکات یعنی ترک فرائض.

۱۰- ارتکاب معصیت

قرآن کریم در چندین مورد اقدام به محرمات و معاصی را کفر خوانده است (وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُ النَّاسُ السِّحْرَ) و سلیمان کفر نورزید لکن آن شیطان (صفت) ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند (بقره ۱۰۲).

۱۱- بیزاری و براءت

قرآن کریم در چند مورد واژه کفر را به معنای بیزاری به کار برده است مثل (يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ) در روز قیامت بعضی از بعض دیگر بیزاری می جویند (عنکبوت ۲۵)

۱۲- کشاورز

قرآن کریم در یک مورد کفر را به معنای کشاورز به کار برده (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوهُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ) بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است همچون بارانی که کشاورزان را از گیا هانی که می رویند خوشحال می کند سپس (آن کشت) خشک می شود حدید/۲۰. در این آیه واژه کفر بر کشاورز اطلاق شده است.

امام صادق(ع) کفر را نیز در کتاب خداوند بر پنج وجه تقسیم کرده است:

۱- نفی وجود خداوند: در این معنی، کافر به کسی اطلاق می شود که حقیقتاً وجود خدا یا نبوت پیامبر (ص) را منکر شود، مانند آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره، ۶) برای کافران مساوی است که اندازشان دهی یا نه، ایمان نمی آورند.

۲- جحود، یعنی انکار همراه با شناخت. خدا و رسالت پیامبر(ص) را علی رغم آنکه به وجودش علم و شناخت حاصل شده انکار (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ) (بقره، ۸۹): پس زمانی که آنچه را می شناختند نزدشان بیامد به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران.

۳- ترک واجب: یکی از مواردی که کفر بر او اطلاق می شود ترک واجب است. مانند «أَفْتُمُونَنَ بَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضِهِ» (بقره، ۸۵): آیا به بعضی از (واجبات) کتاب ایمان می آورید و به برخی دیگر کفر می ورزید.

۴- براءت: یکی دیگر از معانی کفر، بیزاری و دوری جستن است. حضرت ابراهیم به مخالفان خود فرمود: «وَ كَفَرْنَا بِكُمْ... حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» (ممتحنه ۴۶): ما از شما بیزاریم تا روزی که به خدای یگانه ایمان آورید. منظور از کفر در این آیه اعلام بیزاری و براءت است.

۵- ناسپاسی یا کفران نعمت: حضرت سلیمان که دارای اموال و دارایی بی شماری بود، گفت: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»: این از کرم پروردگار من است تا مرا بیازماید که سپاس میگذارم، یا کفران می ورزم. مقصود آن حضرت از واژه کفر در این آیه (کفران نعمت و ناسپاسی است). (مجلسی، ج ۷۲، باب الکفر، ص ۹۲)

بنابراین، واژه های کفر و تکفیر در آیات قرآن معانی مختلفی دارد از جمله کفر در برابر ایمان، چنین کافری پاک، خون، مال و ابرویش محترم است، البته در آخرت با او متفاوت بر خورد می شود و نمونه دیگر مثل آیه شریفه قرآن (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا) منظور از شکر طاعت است و کفر عصیان.

تفاوت کفر اکبر و اصغر

- ۱- کفر اکبر انسان را از دایره اسلام خارج و اعمال را از بین می‌برد. اما کفر اصغر انسان را از اسلام خارج نکرده و اعمال را نابود نمی‌کند. البته به اندازه کفری که داشته از عمل او کاسته می‌شود و انجام دهنده آن در معرض عذاب قرار می‌گیرد.
- ۲- صاحبان کفر اکبر در آتش جهنم جاودانه می‌مانند برخلاف کفر اصغر که اگر وارد دوزخ شود تا ابد در آن نمی‌ماند یا امکان دارد خداوند او را ببخشد و داخل دوزخ نشود.
- ۳- صاحب کفر اکبر مال، عرض و جانش محترم نیست ولی در کفر اصغر تعرض به جان، مال و عرض انسان ممنوع است..
- ۴- واجب است با کفر اکبر مبارزه شود و رابطه دوستی و محبت با آنان حرام است هر چند نزدیک ترین اقوام باشد اما در کفر اصغر رابطه بصورت کلی قطع نمی‌شود بلکه به اندازه ایمان و نافرمانی او محبت و دشمنی انجام می‌گیرد.

نتیجه

افرادی که کفر را به معنی خروج از اسلام می‌دانند و مستندات خود را آیات قرآن ذکر میکنند و خود را معیار حق و باطل دانسته و حقوق شهر و ندی را رعایت نمی‌کنند و فتوا به قتل دیگران می‌دهند بدانند واژه کفر در قرآن بیش از ۵۰۰ بار ذکر شده و معانی مختلفی دارد اگر کلمه کفر به معنای الحاد، شرک، ارتداد و نفاق باشد افراد از حقوق شهروندی محرومند ارث بردن از مسلمان ممنوع و ازدواج با آنها مجاز نیست و عذاب جاودانه در آخرت را باید منتظر باشند اما اگر کفر به معنای معصیت، کفران نعمت، ترک واجب، بیزاری، کشاورزی... باشد تعرض به مال، جان و آبرو مسلمان مجاز نیست، البته به مقداری که گناه مرتکب شده مجازات اخروی را در پی دارد لذا واژه کفر در کل آیه‌های قرآن به معنی انکار خدا، نبوت، معاد، یا ضروری از ضروریات دین نیست بلکه همانگونه که ذکر شد مفاهیم متعددی دارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.

۲. ایازی، محمد علی (۱۳۸۸)، *تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی*، نشر عروج.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *صحیح بخاری*، دارالتعلیم.
۴. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (۱۳۸۷)، *برگزیده فرهنگ قرآن*، قم، دفتر تبلیغات.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *تفسیر موضوعی قرآن*، قم، چاپ اسراء.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثارالجعفریه.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۰۸)، *مرزهای توحید و شرک در قرآن*، تهران، نشر مشعر.
۸. شرتونی، سعید (۱۳۸۸)، *اقرب الموارد*، قم، انتشارات اسوه.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۸)، *کتاب الهدایه*، قم، مؤسسه الامام الهادی.
۱۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۶)، *عروۃ الوثقی*، با حواشی جمعی از مراجع، قم، جامعه مدرسین.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۷)، *تفسیر المیزان*، قم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۲. طریحی، فخر الدین (۱۳۶۷)، *مجمع البحرین*، قم، مکتبه جعفریه.
۱۳. عراقی، آقا ضیاء الدین، *نهایه الافکار*، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. غروی تبریزی، علی (بی تا)، *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*، تهران، لطفی.
۱۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۷)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۱۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۸۷)، *قاموس قرآن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۰)، *الکافی*، ترجمه کمره‌ای، قم، اسوه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دارالوفاء.
۱۹. مسلم، ابوالحسین (بی تا)، *صحیح*، کتاب الایمان، ج ۲۲.
۲۰. موسوی خمینی، روح الله، کتاب (۱۴۰۹ق)، *الطهاره*، قم، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).